

روحانیت باطنی

نیایش

در قیامهای پیشین ملت ایران آن روز که روحانیت مبارز
کنار گذاشته شد آغاز مرحله شکست بود، آیا از گذشته
عبرت آموخته ایم؟

سخن نداشته باشند؛ با اخم و ترش رویی
عکس العمل نشان می دهند. و گروهی نیز
با سرسختی از هر معممی دفاع می کنند و
کوچکترین انتقاد به هر فرد عمامه بسر را
اهانت به مقدسات و توهین به اسلام و در
حد فکر به حساب می آورند!

شاید نیازی به توضیح نباشد که این بینشها
و حرکت های تعصب آلود و افراطی به نفع یا
علیه افراد و گروهها و اقشار از جاهای دیگری

این روزها در مجالس و محافل از
«روحانیون» و «روحانیت» زیاد
سخن گفته می شود، برخی به عنوان مخالف
بابه کار بردن واژه هایی چون: تعصب
انحصار طلبی، دیکتاتوری نعلین، ارتجاع
استبداد جدید و... به روحانیت حمله
می کنند و هر کجا فرد معممی دیدند - حتی
روی صفحه تلویزیون - فریاد انتقاد و
استراضشان بلند می شود و اگر هم مجال

و چرا جامعه را از برکت وجود این افراد
معروم سازیم و به چه مجوزی چنین ستمی
را بر مردم روا بداریم ؟

بر اساس این تعریف ، روحانی کسی است
که از یکسو آگاهیها و اطلاعات کافی از
مبانی و مسایل اسلامی داشته باشد و از سوی
دیگر، خود نیز پایبند و متعهد به رعایت
وظایف دینی و آراسته به اخلاق انسانی و
اسلامی باشد و بطور خلاصه خود نمونه‌ای
باشد برای نشان دادن اسلام راستین .

و در این صورت لباس مطرح نیست، تن
پرش او کت و شلواری باشد یا قبا و ردایی
سر را با عمامه پوشیده باشد یا نباشد که :
«گفت: دسر عقل باید بی کلاهی عار
نیست» !

در ضمن باید توجه داشت که لباس
مخصوص روحانیون تا کنون يك اونيفورم
خاص نبوده است و بسیارند معمینی که
روحانی نیستند خود نیز چنین ادعایی ندارند
بلکه بر حسب انگیزه‌هایی به پوشیدن این
لباس علاقه‌مند شده‌اند .

با این حساب معمین کشورمان را به چند
دسته می‌توان تقسیم کرد :

۱- آنان که این لباس را به پیروی از يك
سنت معلی یا يك عادت فردی پسندیده‌اند.
(همچون برخی از روستائیان و بازاریان) و ..
و در گذشته اگر جنایت و خلافی از این گونه
افراد سر می‌زد عکس‌نیمه تنه‌ای از او را در
جرايد چاپ می‌کردند و در کنار اسمش کلمه
«شیخ» را نیز می‌افزودند ! تا مردم راه
پوشندگان این لباس بدین سازند ..

۲- آنان که بدون داشتن معلومات دینی و

آب‌می‌خورد و جزئی از برنامه‌های تفرقه
افکنی و بدبین‌سازی از سوی دشمنان انقلاب
است ولی این سئوالات را می‌توان مطرح
کرد :

۱- تا کنون نسبت به تمام افراد کدام گروه
کدامین شغل و ساکنان کدام شهر و محل و
کارکنان چه کارگاه ، مؤسسه ، می‌توان
داوری یکسانی کرد و همه افراد و اعضای
آن را خوب یا بد دانست ؟

۲- وقتی سخن از خوبی و بدی روحانیون
یا لزوم دخالت یا کناره‌گیری آنان از امور
پیش می‌آید ، آیا منظور افراد و اشخاص
هستند یا نوع ؟

اگر افراد مورد نظر باشند، باید نسبت به
هر فردی داوری جداگانه‌ای کرد و حساب
کشید آیا این فرد صالح است یا ناصالح ؟
قابل تمجید است یا درخور توبیخ ؟ و ..

و اگر منظور نوع است باید روحانیت و
روحانی را تفسیر کرد و شناخت و اصولاً
باید ببینیم چه کسی را می‌توان «روحانی»
نامید ؟

اگر هر عمامه به سر یا هر لباس بلند پوش را
روحانی بدانیم و برای او امتیازات خاصی
قابل گردیم هیچ ملاکی برای پذیرفتن چنین
روحانی و چنین روحانیتی در اسلام نداریم
ولی اگر منظور از روحانی کسی باشد که به
تزکیه روح مردم می‌پردازد و مردم را از
نظر روحی پرورش می‌دهد، به آنان بیش
مذهبی صحیح می‌دهد، فضایل اخلاقی را
زنده می‌سازد و .. چنین کسی چگونه از احترام
برخوردار نباشد؟ چنین کسی را چگونه از
صحنه اجتماع و سیاست مملکت بیرون برانیم؟

آگاهیهای مذهبی این لباس را به تن نموده، این گونه افراد را معمولاً مردم می شناسند و سطح انتظار و توقعشان از آنان نیز بیش از میزان معلوماتشان نیست .

۳- آنان که مقداری - کم یا زیاد - درس خوانده اند و چیزهایی هم آموخته اند اما تقوایی نیندوخته اند و این لباس را وسیله ای برای دست یافتن به مقام و موقعیت اجتماعی می دانند درحقیقت برای دسترسی هدفهای مادی خود ، از دین و قرآن بعنوان نردبان استفاده می کنند و آنها در اقلیتند .

۴- آنانکه هم درس خوانده و دانشی اندوخته اند و بینش اسلامی دارند و ضوابط احکام شرع را می دانند و هم به زیور تقوی و تعهد آراسته اند و این تقوی و تعهد باعث می شود تا بیش از آن اندازه که به خود و زندگی خویش فکر می کنند، به اسلام و اهداف اسلامی بیاورند و وظیفه خود را در هر شرایطی انجام دهند .

که بودهای زندگی شخصی نه تنها برای این گونه افراد مهم نیست بلکه خوش ندارند کسی متوجه این که بودهای آنان گردد که: «یحسبهم الجاهل اغنیاء عن التعفف» (۱) بدون تردید دانشمندی که با چنین روحیاتی وارد میدان عمل شود ، می تواند منشأ آثار پربرکتی گردد و جامعه به وجود این گونه افراد نیاز دارد تا هم از فکر و اخلاق عملی آنان الهام گیرد و هم از نفوذ معنوی

که بین توده های مردم دارند - مخصوصاً در جوامع مذهبی - استفاده کند .

کنار زدن و منزوی ساختن اینان زبانی جبران ناپذیر دارد و تا اسلام هست و مردم مسلمانند به وجود چنین روحانیتی نیاز هست و اسلام منهای روحانیت - به این معنی - همانند این است که بگوییم: دانشگاه منهای استاد ! !

چرا؟ که شناخت اسلام راستین بوسیله اینگونه اسلام شناسان میسر است .

بویژ در زمان ما که با گذشت حدود ۱۴ قرن از عمر اسلام، قسمتی از تاریخ زندگانی پیشوایان اسلام و پاره ای از سخنان آنان که قسمت عظیمی از متون تعالیم اسلام است در طول این مدت دستخوش تحریف شده ، با روایات ساختگی در آمیخته و گم شده است و پیدا کردن و یافتن قسمتهای اصیل آن و نیز تفسیر و توجیه صحیح آنها نیاز به - تخصصی دارد که بدون یک کوشش مداوم چندساله و بدون تحقیق و بررسی دقیق میسر نیست .

گرچه - همانگونه که یادآور شدیم نظر خاصی نسبت به طرز لباس افراد نیست بلکه منظور بیان نقشی است که دانشمندان اسلامی دارند ولیکن تردیدی نیست که در زمان ما اکثر دانشمندان اسلامی این لباس ویژه را به تن دارند و ما همین افراد معمم را نه تنها در شهرها و روستاها در متن زندگی مردم و مشغول گره کشایی از کارها و هدایت و ارشاد آنان می بینیم که در صحنه های

(۱) وضع ظاهری آنان طوری است که هر کس از زندگانی آنان آگاهی ندارد آنان

سیاسی و نبردهای حق طلبانه و نهضت‌های ضد استعماری کشورمان نیز سرهایی زیر دستار و صورت‌هایی مزین به ریش و تنهایی پوشیده از قبایع دیده‌ایم .

از جنبش تنباکو گرفته تا نهضت مشروطیت از قیام ملی شدن نفت گرفته تا این نهضت شانزده ساله‌ای که به انقلاب اسلامی ملت ایران انجامید .

در همه این نهضتها همین علما رامی بینیم که بر فراز منبرها و در حجره های مدارس علمیه و در میدانهای عمومی شهرها، با استفاده از آیات قرآن و آرائه روش زندگی و نقل سخنان پیامبر اسلام (ص) و ائمه این انگیزه‌های

دینی را در مردم پدید آورده اند، نیروهای آنان را در راه نهضت و انقلاب بسیج کرده اند و با قلم و بیان و با تحمل شکنجه و زندان ، انقلاب را به پیش رانده اند .

آیا نقش افرادی چون نواب صفوی و واحدی و دیگر رهبران راستین فدائیان اسلام و نیز اهمیت کار آیه الله کاشانی را در نهضت ملی شدن نفت می توان نادیده گرفت ؟ اگر فدائیان اسلام رزم آرا را نمی کشتند و کارشان مورد تایید آیه الله کاشانی قرار نمی گرفت و خلیل طهماسبی از طرف آیه الله کاشانی و شخصیت‌های مذهبی آن زمان تشویق نمی شد، شاه مخلوع زیر بار نخست وزیری دکتر مصدق می رفت ؟ ابد آ !

و پس از روی کار آمدن دکتر مصدق نیز شاه مخلوع دوبار به وسیله دژ خیمان خود به ملت پورش آورد و حمام خون راه انداخت روزی تیر ۲۸ مرداد امادر ۳ تیر شکست خورد و ناچار به عقب نشینی گردید (کابینه

۴ روزه قوام السلطنه سقوط کرد و دکتر مصدق دوباره روی کار آمد) ولی در کودتای ۲۸ مرداد شاه فراری به ایران بازگشت و زاهدی را به جای دکتر مصدق نشانند دکتر مصدق را زندانی کرد و دیدیم که اثر سی شدن صنعت نفت را نیز عملاً خنثی نمود این واقعیت را نمی توان فراموش کرد که هر جریان ۲۸ مرداد کاشانی منزوی شده بود و دکتر مصدق از نیروی مذهبی ملت برخوردار نبود !

اگر کسی به عقب برگردیم انحراف مشروطیت را از مسیر اصلی نیز پس از کنار گذاشتن روحانیون مبارز خواهیم دید!

* * *

و در این انقلاب اسلامی اخیر نیز، که به خون دهها هزار شهید از اقشار مختلف مردم رنگین شده است نقش روحانیون بر کسی پوشیده نیست و خون کسانی چون غفاری، سعیدی، قرشی سید مصطفی خمینی مطهری و قاضی بر جبهه این انقلاب می درخشند و صرف نظر از مقام رهبری انقلاب و سایر مراجع عظام ، مجاهدتها و رهنمودهای افرادی چون آیه الله طالقانی و آیه الله منتظری و صدها عالم و طلبه بود که ایمان و اعتقاد ملت را به لزوم انقلاب برانگیخت و اینک این سؤال مطرح است که در این مرحله حساس منزوی ساختن اینهمه روحانیون مبارز و طلاب روشن مجاهد و چسباندن اینهمه وصله ها و ساختن اینهمه شایعات ؛ چه سر نوشتی برای انقلاب در بر خواهد داشت ؟